

بررسی سندی و دلالتی روایت «الدعاء أفضل من قراءة القرآن»

مرضیه نساجیان^۱

حسین ستار^۲

چکیده

افزون بر آیات قرآن، روایات بسیاری درباره دعا و اهمیت آن نقل شده که یکی از این روایات، روایت «الدعاء أفضل من قراءة القرآن» است. نوشتار پیش رو کنکاشی در سند و متن این روایت است. هرچند عده‌ای از اندیشمندان مسلمان، برتری دعا بر قرائت قرآن را با استناد به این روایت پذیرفته‌اند، عده‌ای دیگر با توجه به روایت کثیر در فضیلت قرائت قرآن، آن را قابل تأویل دانسته و گروهی نیز به جمع بین اخبار فضیلت قرآن و حدیث و برتری دعا بر قرائت قرآن روی آورده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که با توجه به صحت سندی روایت یادشده، بهترین راه حل، جمع بین اخبار است.

کلیدواژه‌ها: قرائت قرآن، دعا، جمع اخبار، ارزیابی سندی.

مقدمه

از جمله مواردی که انسان در شرایط سخت زندگی بدان پناه می‌برد، دعا خواندن است که نشأت گرفته از روح اوست. از آن‌جا که از دیدگاه اسلام، دعا موضوع مهمی است، در قرآن کریم هم بدان اشاره شده است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان: ۷۷)؛ اگر دعای شما نبود، خداوند به شما اعتنا و توجهی نداشت. همچنین روایات بسیاری بر اهمیت دعا در زندگی انسان دلالت دارند (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۲/

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۳/۱۷.

۱. کارشناسی ارشد رشته الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان (kashanu75@gmail.Com)

۲. استادیار دانشگاه کاشان، رشته الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث (sattar@mail.kashanu.ac.Ir)

کتاب دعا). از بین این روایات، روایتی با این مضمون به چشم می‌خورد که «دعا از قرآن خواندن برتر است»؛ این در حالی است که در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «أفضل عبادة أمتي بعد قراءة القرآن الدعاء» (راوندی، ۱۳۶۶ ش: ۱۹)؛ برترین عبادت امت من بعد از قرائت قرآن، دعا است.

بیشتر کتاب‌هایی که درباره دعا نگاشته شده‌اند، به روایت مورد نظر استناد می‌کنند. شکی نیست که عنایت پروردگار از طرق مختلفی متوجه حال انسان می‌شود و یکی از شریف‌ترین این طرق، دعا به درگاه حق تعالی است. از طرف دیگر، امور دین اسلام، متکی به دستورهای قرآن کریم است و مخالف نص قرآن کریم در دین مبین اسلام جایگاهی ندارد. از آن‌جا که قرآن، میزان و خط‌کش است تا روایات در سایه آن پذیرفته شوند، در مواجهه با فراز «الدعاء أفضل من قراءة القرآن»، این نوشتار نگاهی به سند و همچنین معنا و شرحی که در منابع از این حدیث به‌دست داده‌اند، داشته است.

بازشناسی منابع مختلف نقل‌کننده روایت

قدیمی‌ترین منبعی که این روایت در آن یافت شد، کتاب فقه الرضا است (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ ق: ۳۴۵). بعد از آن در دعائم الاسلام (مغربی، ۱۳۸۵ ق: ۱/۱۶۶) و تهذیب الأحکام (طوسی، ۱۳۶۴ ش: ۲/۱۰۴) به گونه دیگری نقل شده است. کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ابن‌یدریس حلّی، ۱۴۱۰ ق: ۳/۵۵۱ و ۵۹۸) نیز این روایت را با اندکی تفاوت از کتاب دعائم الاسلام نقل کرده است. در میان متأخران، علامه حلّی (۱۴۱۴ ق) نیز این روایت را به نقل از تهذیب الأحکام ذکر کرده است (۲۴۱/۳).

تعداد منابعی که ناقل این سه گونه روایت بوده‌اند، قابل توجه است. در جدول پیش رو، منابع ناقل این روایت به ترتیب سیر تاریخی، درج شده‌اند:

منبع	مؤلف	قرن	أدرس
فقه الرضا ^۱	منسوب به امام رضا	۲	ص ۳۴۵
دعائم الاسلام ^۲	نعمان بن محمد تمیمی مغربی	۴	ج ۱، ص ۱۶۶
تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه للشيخ المفيد	شیخ طوسی	۵	ج ۲، ص ۱۰۴
السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی	ابن ادريس حلی	۶	ج ۳، ص ۵۵۱ و ۵۹۸
مکارم الأخلاق ^۳	حسن بن فضل طبرسی	۶	ج ۱، ص ۳۸۹
فلاح السائل و نجاح المسائل	سید بن طاووس	۷	ص ۳۰
عدة الداعي و نجاح الساعي	ابن فهد حلی	۹	ص ۱۹ و ۴۱
المصباح - جنة الأمان الواقية و جنة الايمان الباقية	ابراهيم بن علی عاملی کفعمی	۱۰	ص ۷۶۹
الوافی	فیض کاشانی	۱۱	ج ۹، ص ۱۴۷۱
وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة	شیخ حر عاملی	۱۲	ج ۴، ص ۹۴۸ و ۱۰۲۰
هداية الأمة إلى احكام الأئمة	شیخ حر عاملی		ج ۳، ص ۹۹
بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار	محمّدباقر مجلسی	۱۲	ج ۹۰، ص ۲۹۲، ۲۹۶ و ۲۹۸؛ ج ۸۱، ص ۲۲۳؛ ج ۸۲، ص ۱۱۷ و ۳۲۶
ملاذ الأخيار فی فهم تهذیب الأخبار	محمّدباقر مجلسی		ج ۳، ص ۶۰۷
الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة	شیخ یوسف بحرانی		ج ۸، ص ۲۷۳
جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام	شیخ محمدحسن نجفی جواهری	۱۳	ج ۷، ص ۲۰۱
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل	محدث نوری	۱۴	ج ۵، ص ۳۳، ۱۵۹ و ج ۵، ص ۱۶۹
مستمک العروة الوثقی	سید محسن طباطبائی حکیم	۱۴	ج ۶، ص ۵۰۷

۱. برخی از بزرگان، این کتاب را از امام نمی دانند (تهرانی، ۱۳۹۴ ش: ۱۴۵).

۲. بعضی مانند ابن شهر آشوب و صاحب جامع الروات مؤلف آن را شیعه نمی دانند؛ ولی کتاب وی را کتاب خوبی می دانند و برخی مانند صاحب جواهر کتاب و نویسنده را غیر معتبر می دانند (همان: ۱۴۶).

۳. این کتاب در سال ۱۳۰۳ تحریف شد؛ اما سید محمد امین، موارد تحریف را مشخص کرده است (همان: ۱۴۹).

گونه‌های نقل در کتب روایی

این حدیث به سه صورت در منابع روایی آمده است:

در کتاب الفقه المنسوب الی امام الرضا این حدیث از امام صادق علیه السلام این چنین نقل شده

است:

و روی عن العالم^۱ أنه قال: لكل داء دواء. سألته عن ذلك فقال: لكل داء دعاء، فإذا ألهم العليل الدعاء، فقد أذن في شفائه. ثم قال لي العالم: الدعاء أفضل من قراءة القرآن، لأن الله ﷻ يقول: ﴿قل ما يعبؤا بكم ربى لولا دعاؤكم فقد كذبتم فسوف يكون لزاما﴾ وإن الله يؤخر إجابة المؤمن شوقا إلى دعائه، ويقول: صوت أحب أن أسمعه، و يعجل إجابة دعاء المنافق ويقول: صوت أكره سماعه. وأفضل الدعاء الصلاة على رسول الله ﷺ، والدعاء لإخوانك المؤمنين، ثم الدعاء لنفسك بما أحببت (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ ق: ۳۴۵).

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: «برای هر دردی دارویی است». از این [دارو] پرسیده شد؟ حضرت فرمود: «برای هر بیماری دعایی است، پس هر گاه به مریض الهام شد که دعا کند، اذن شفای او داده شده است». سپس امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «دعا برتر از قرائت قرآن است؛ زیرا خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما ارجی ننهد، پس شما که آیات خدا و پیامبرش را تکذیب کردید، به زودی کیفر این تکذیب ملازم شما خواهد بود﴾. قطعاً خداوند اجابت دعای مؤمن را به تأخیر انداخته به خاطر اشتیاق به دعای او و می‌گوید: این صدایی است که دوست دارم بشنوم، اما درخواست منافق را زود پاسخ داده، می‌فرماید: این صدایی است که شنیدن آن را ناخوش و ناپسند می‌دارم. برترین دعا درود بر رسول خدا ﷺ است و دعا به برادران دینی و سپس دعا برای خودت به آنچه که دوست داری».

۱. منظور از عالم در پایان اسناد حدیث، شخص معصوم علیه السلام است و بیشتر به جهت تقیه درباره ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام به کار می‌رود. نیز گفته شده از القاب امام هادی علیه السلام است. به نظر برخی عالمان، این واژه، افاده مدح بدون تعدیل می‌کند و از الفاظ مدحی است که حدیث را در قسم حسن داخل می‌کند. بنابراین، حدیث چنین کسی معتبر و قوی و شاهد است (قاسم پور، ۱۳۸۹ ش: ۱۴۰).

در کتاب دعائم الاسلام این حدیث به صورت دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

و عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سُئل عن رجلين دخلا في المسجد في وقت واحد و افتتحا الصلاة في وقت واحد و كان دعاء أحدهما أكثر و كان قرآن الآخر أكثر أيهما أفضل؟ قال كل فيه فضل و كل حسن. قيل قد علمنا ذلك و لكننا أردنا أن نعلم أيهما أفضل؟ قال: الدعاء أفضل، أما سمعت قول الله تعالى يقول - ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين - هي والله أفضل هي والله أفضل هي والله أفضل أليست هي العبادة هي والله العبادة هي والله العبادة هي والله العبادة أليست هي أشد هي والله أشد هي والله أشد (مغربی، ۱۳۸۵ ق: ۱/ ۱۶۶).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: درباره دو نفر که در یک زمان وارد مسجد می شوند و در یک زمان شروع به نماز خواندن می کنند در حالی که یکی از آنها بیشتر دعا می خواند و دیگری بیشتر قرآن می خواند، کدام بهتر است؟ فرمود: «هر دو خوبند و هر کدام مزیتی دارند». پس گفته شد: ما این را می دانیم؛ اما می خواهیم بدانیم کدام بهتر است؟ فرمود: «دعا بهتر است. آیا فرموده خدای بلندمرتبه را نشنیده ای که می فرماید: ﴿مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم؛ زیرا آنان که از عبادت من از روی تکبر روی بر می گردانند، به زودی با ذلت و خواری وارد جهنم می شوند﴾؟! به خدا سوگند که دعا بهتر است! به خدا سوگند که دعا بهتر است! به خدا سوگند که دعا بهتر است! آیا دعا عبادت نیست؟ به خدا سوگند عبادت است! به خدا سوگند عبادت است! به خدا سوگند عبادت است! آیا مهم ترین عبادت نیست؟ به خدا سوگند مهم ترین است! به خدا سوگند مهم ترین است! به خدا سوگند مهم ترین است!».

در کتاب تهذیب الأحکام نیز این روایت با اندک تفاوتی در الفاظ روایت دعائم الاسلام،

این گونه نقل شده است:

معاوية بن عمار قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجلين افتتحا الصلاة في ساعة واحدة فتلا هذا القرآن فكانت تلاوته أكثر من دعائه ودعا هذا أكثر فكان دعاؤه أكثر من تلاوته ثم انصرفا في ساعة واحدة أيهما أفضل؟ قال: كل فيه فضل، كل حسن قلت: إني قد علمت أن كلا حسن وان كلا فيه فضل فقال: الدعاء أفضل أما سمعت قول الله تعالى ﴿وقال ربكم ادعوني



استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين! هی
والله العبادۃ هی والله افضل هی والله افضل الیست هی العبادۃ؟! هی والله
العبادۃ هی والله العبادۃ الیست هی اشدھن؟! هی والله اشدھن هی والله
اشدھن (طوسی، ۱۳۶۴ ش: ۲/۱۰۴).

معاویۃ بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دو مرد در یک زمان شروع به نماز
خواندن کردند، یکی از آنها قرآن می خواند و تلاوت او بیشتر از دعایش بود و
دیگری دعا خواند و دعایش بیشتر از تلاوتش بود. سپس هردو در یک زمان
برگشتند [و قرائت را متوقف کردند]، کدام [عمل] برتر است؟ امام فرمود: «هر
دو برتر است؛ هر دو خوب است». راوی گوید: می دانم هر دو خوب است، اما
کدام برتر است؟ فرمود: «دعا برتر است. آیا فرموده خدای بلندمرتبه را
نشنیده ای که می فرماید: ﴿مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم؛ زیرا آنان
که از عبادت من از روی تکبر روی بر می گردانند به زودی با ذلت و خواری وارد
جهنم می شوند﴾؟! به خدا سوگند دعا بهتر است! به خدا سوگند دعا بهتر
است! به خدا سوگند دعا بهتر است! آیا دعا عبادت نیست؟ به خدا سوگند
عبادت است! به خدا سوگند عبادت است! به خدا سوگند عبادت است! آیا
مهم ترین عبادت نیست؟ به خدا سوگند مهم ترین است! به خدا سوگند
مهم ترین است! به خدا سوگند مهم ترین است!».

در کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی از امام باقر علیه السلام حدیث مورد نظر این چنین نقل شده

است:

برید العجلی قال قلت لأبی جعفر علیه السلام أيهما أفضل فی الصلاة كثرة القرآن أو
طول اللبث فی الركوع و السجود فی الصلاة فقال كثرة اللبث فی الركوع
و السجود أفضل أ ما تسمع لقول الله تعالى فاقروا ما تيسر منه و أقيموا الصلاة
إنما عنی بإقامة الصلاة طول اللبث فی الركوع و السجود قال قلت
فأيهما أفضل كثرة القراءة أو كثرة الدعاء فقال كثرة الدعاء أفضل أ ما
تسمع لقول الله تعالى لنبيه ﷺ قل ما يعبؤا بكم ربی لولا دعاؤکم (ابن إدريس
حلی، ۱۴۱۰ ق: ۳/۵۹۸).

برید عجلی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: در نماز، کدام عمل بهتر است: زیاد
قرآن خواندن یا رکوع و سجود طولانی؟ پس فرمود: «رکوع و سجود طولانی در

نماز بهتر است. آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی فرموده است: «هر قدر می‌توانید قرآن بخوانید» و «نماز را به پا دارید»؟! منظور از اقامه نماز، رکوع و سجود طولانی است. [راوی گوید] گفتم: کدام عمل بهتر است: زیاد قرآن خواندن یا زیاد دعا کردن؟ پس فرمود: «زیاد دعا کردن بهتر است. آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی به پیامبرش ﷺ فرمود: "اگر دعای شما نبود، خداوند به شما اعتنا و توجهی نداشت"».

ارزیابی سلسله سند

اولین مأخذی که گونه اول این روایت را نقل کرده، کتاب فقه الرضا است که روایات آن به صورت مرسل نقل شده است؛ اما این روایت با دو سند در دیگر منابع روایی گزارش شده است:

رواه الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى و فضالة عن معاوية بن عمار قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ ق: ۳۰).

گاهی در میان اسامی راویان در سند احادیث، حرف واو قرار می‌گیرد که از آن به واو حیلولة تعبیر می‌کنند (خارج فقه مقارن، بیتا: ۳۱۵). در واقع این واو، یک سند را به دو سند تبدیل می‌کند. در سند یادشده، چنین واوی قرار دارد که در این جا واو را بر حسین بن سعید عطف می‌زنیم و در حقیقت بهتر است که به این شکل بنویسیم:

- حسین بن سعید عن حماد بن عيسى عن معاوية بن عمار

- حسین بن سعید عن فضالة عن معاوية بن عمار

فایده چنین کاری این است که اگر در یکی از دو سند که به آن دسترسی یافتیم، ضعف باشد، سند دیگر، جبران آن ضعف را می‌کند و به اعتبار روایت، ضرری نمی‌رساند (همان).

حسین بن سعید: او از اصحاب امام رضا (طوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۵۵)، امام جواد (همان: ۳۷۴) و امام هادی عليه السلام (همان: ۳۸۵) به شمار می‌رود. علامه حلی در خلاصة الأَقوال او را ثقه، عین و جلیل القدر معرفی می‌کند (اهوازی، ۱۳۹۹ ق: ۲۳). مجلسی اول بیان می‌کند که: «مدار علما بر عمل به روایات و کتب اوست. اگر چه علما اجماع بر او را نقل نکرده‌اند؛ اما اتفاق علما بر او و بر اخبارش دیده می‌شود» (اهوازی، ۱۳۹۹ ق: ۲۳).

عَلَّامه مجلسی نیز در بحار الأنوار ذکر کرده که عمده محدثان، حسین بن سعید را ثقه می‌دانند (همان).

حمّاد بن عیسی: از اصحاب امام صادق (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۸۷) و امام کاظم (همان: ۳۳۴) به شمار می‌رود. او را با صفاتی چون ثقه (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۶) و صدوق (نجاشی، بیتا: ۱۴۲) ستوده‌اند. کشی، حماد را به عنوان یکی از اصحاب اجماع که امامیه روایاتشان را صحیح دانسته، گفته‌های آنها را تصدیق کرده و بر فقیه بودنشان اعتراف کرده‌اند معرفی می‌کند (کشی، ۱۳۴۸ ش: ۳۷۵). عَلَّامه حَلّی (۱۴۱۷ق) بیان می‌کند که او در نقل حدیث، شخصی محتاط بوده است (۱۲۴). از میان علمای اهل سنت، یحیی بن معین، از حمّاد به عنوان شیخ صالح یاد می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۹/۲۰).

معاویة بن عَمّار: او از اصحاب امام صادق و امام کاظم (همان: ۳۳۴) به شمار می‌رود (نجاشی، بیتا: ۴۱۱/۱؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۳؛ برقی، بیتا: ۳۳). ابن شهر آشوب نیز او را از اصحاب خاص امام صادق (همان: ۵۴۸/۲) دانسته است (سبحانی، بیتا: ۵۴۸/۲). همچنین وی را حامل علوم امام صادق و امام کاظم (همان: ۳۳۴) می‌دانند (همان). ذهبی و ابن حجر او را صدوق خوانده‌اند (همان) و علمای رجال بر ثقه بودنش اشاره کرده‌اند (از جمله: سبحانی، بیتا: ۵۴۸/۲؛ حَلّی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۶).

فضالة: فضالة بن ایوب، ثقه و از اصحاب امام کاظم (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۲) و امام رضا (همان: ۳۶۳) به شمار می‌رود. بعضی از علمای رجال امامیه، فضالة بن ایوب را از اصحاب اجماع می‌دانند (کشی، ۱۳۴۸ ش: ۵۵۶). نجاشی (بیتا: ص ۳۱۱) و عَلَّامه حَلّی (۱۴۱۷ق: ۲۷۴) نیز به ثقه بودنش در حدیث و استقامتش در دین اشاره می‌کنند.

طریق اولی که از این سند یافت شد، شیخ طوسی نیز آن را ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۶۴ ش: ۱۰۴/۲).

وثاقت راویان این سند که بعضاً از طرف علمای اهل سنت نیز بوده، نشان از آن دارد که در مواجهه با این سند باید آن را پذیرفت؛ همچنان‌که مجلسی اول (بیتا: ۳۰/۱۲) از این حدیث - که راوی آن معاویة بن عَمّار است - به عنوان حدیث صحیح یاد می‌کند. علاوه بر این، مرحوم مجلسی دوم (۱۴۰۶ق: ۶۰۷/۳)، شیخ محمدحسن نجفی

جواهری (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۰۱/۷) و سید محسن طباطبائی (۱۳۹۱ق: ۵۰۷/۶) نیز از این حدیث به عنوان حدیث صحیح یاد کرده‌اند.

حسن بن محبوب عن حارث بن الأحول عن برید عجلی قال قلت لابی جعفر (ع) (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق: ۵۹۸/۳).

حسن بن محبوب السراذ: از اصحاب امام کاظم (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۴) و امام رضا (همان: ۳۵۴) به شمار می‌رود. علمای رجال بر ثقه بودنش تصریح کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۲؛ ابن داوود، بی‌تا: ۷۷؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۷). کشی نام وی را در شمار اصحاب اجماع آورده است (همان).

حارث بن الأحول: شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده‌اند (خوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۸/۴). به دلیل نقل حارث از حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع هستند و از آن‌جا که روایات اصحاب اجماع مورد قبول است، وحید بهبهانی به او اعتماد کرده است (همان). شیخ طوسی، حارث بن احول را دارای اصلی می‌داند و آن را با سندی که به حسن بن محبوب می‌رسد، روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۰). نجاشی نیز طریق خود را به اصل حارث بن احول ذکر کرده است (نجاشی، بی‌تا: ۱۴۰)؛ اما مرحوم خوئی، طریق شیخ به حارث بن احول را بخاطر وجود ابی مفضل و ابن بطه ضعیف می‌داند و قائل به تفاوت میان طریق شیخ و نجاشی به حارث بن احول است و بیان می‌کند که: «یا در طریق شیخ، شخصی افتاده است یا در طریق نجاشی شخصی اضافه شده است» (خوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۸/۴).

برید بن معاویه عجلی: او از اصحاب امام باقر (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۸) و امام صادق (ع) (همان: ۱۷۱) به شمار می‌رود. امامیه بر تصدیق اولین گروه از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) اتفاق نظر دارند و برید بن معاویه عجلی نیز یکی از این شش فقیهی است که کشی ذکر کرده است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۲۳۸). در مقام ستایش او و چند نفر دیگر، سلیمان بن خالد گوید: «شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: کسی زنده‌کننده یاد ما و احادیث پدرم نیست مگر زراره، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی. اگر آنها نبودند کسی احادیث ما را استنباط نمی‌کرد. آنها نگهبانان دین و امنای پدرم بر حلال و حرام خدا هستند.



آنها پیشی گیرندگان به سوی ما در دنیا و پیشی گیرندگان به سوی ما در آخرت هستند» (همان: ۱۳۷). ابن داوود، برید را از کسانی می‌داند که امامیه بر توثیق آنها اتفاق نظر دارند (ابن داوود، بی‌تا: ۶۵).

برید از حواریون امام باقر و امام صادق علیه السلام است و از آنها روایت کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۶). علامه حلی او را ثقه و فقیه می‌داند و به جایگاه او نزد ائمه اشاره می‌کند (همان).

در ارزیابی سند دوم باید گفت که حسین بن محبوب و برید بن معاویه از اصحاب اجماع هستند؛ اما در میان سند، حارث بن احوّل وجود دارد. عمل کردن فقها به یک روایت فقهی حارث بن احوّل نشان از اعتماد بر او ندارد؛ چرا که مرحوم خونی (۱۴۰۹ق) معتقد است که این اتفاق در فقه شایع بوده و فقها به روایتی که اعتمادی بر راویان آن نداشته‌اند عمل کرده‌اند و به دلیل طریق ضعیف شیخ به حارث، او را ثقه نمی‌داند (۱۸۸/۴). بنابراین عدم اعتماد علمای رجال بر حارث، این سند را از درجه صحت پایین می‌آورد. بررسی‌های رجالی، نشانگر صحت سند اول است و سند دوم که ضعیف است می‌تواند مؤیدی برای سند اول باشد. بنابراین، وثاقت صدوری حدیث ثابت است.

بررسی دیدگاه‌ها در مورد مضمون حدیث

۱. ظاهر عبارت «ثم انصرفا» که در متن روایت آمده، دال بر این است که شیخ طوسی چنین برداشت کرده است که مراد از انصراف و برگشتن آنها، انصراف و برگشتن از تعقیب نماز است و در واقع، قرائت و دعا را به قرآن خواندن و دعا کردن بعد از نماز حمل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۳/۶۰۷).

علامه مجلسی پس از بیان برداشت شیخ طوسی از روایت مطرح می‌کند: این در حالی است که از ظاهر روایت به دست می‌آید مراد از دعا و قرائت، دعا و قرائت در نماز است.

۲. شیخ بهائی (بی‌تا) معتقد است: «شاید مراد از دعا، حضور قلب، توجه کامل و انقطاع تام به سوی حق تعالی است. همان‌طور که فرموده امام "هی واللّه اشدّهن" به آن راهنمایی می‌کند و ظاهراً ضمیر "هی" به دعا (به معنی دعوت کردن) و ضمیر در "اشدّهن" به اموری که نمازگزار به واسطه دعا در نماز می‌گوید برمی‌گردد» (۲۳۵).

۳. مرحوم مجلسی (۱۴۰۶ ق) به نقل از سبط مدقق رحمته الله می‌گوید: «گاهی گفته می‌شود: تخصیص دعا به همه اوصاف ذکر شده در روایت اقتضا می‌کند که نماز از قرائت قرآن خالی باشد و قرائت قرآنی در نماز خوانده نشود؛ درحالی که این مطلب، متوقف بر وجود معارضی است که دلالت بر برتر بودن قرائت قرآن بر دعا می‌کند و در برابر مقید نمودن به اوصاف مذکور در روایت، باید خلاف ظاهر روایت معنا شود. رجوع ضمیر "هی" به دعا خلاف ظاهر روایت است و نص روایت بر آن دلالت ندارد؛ بلکه ضمیر "هی" به عبادت بر می‌گردد و احتمال این که عبادت در آیه ﴿ان الذين يستكبرون عن عبادتي﴾ اراده شده باشد، ممکن است. آیه متضمن وارد شدن به جهنم است که با تأمل در روایت، مخالف این برداشت نیست» (۶۰۸/۳).

۴. مرحوم مجلسی پس از نقل سخن سبط مدقق رحمته الله می‌گوید: «در این هنگام اراده می‌شود (الله اعلم) که عبادت همان دعا و دعا برتر از قرائت است و التزام به این مطلب، مستلزم جواب و سؤال نیست» (همان).

۵. مرحوم مجلسی این اشکال را نیز مطرح می‌کند که: اگر عبادت حقیقی اراده شود، فرد از مطلوب در سؤال عدول می‌کند، که سکوت از آن بهتر و خدا به حقیقت مرام اولیانش داناست است (همان).

۶. احتمال دیگری که از سوی مرحوم مجلسی بیان شده این است که: امکان دارد این روایت برتری عمل مستحب بر واجب را برساند؛ زیرا قرائت، واجب است و دعا، مستحب؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که مراد از دعا در روایت ذکرهای رکوع و سجود یا قنوت باشد (همان).

۷. بعید نیست که اراده قرائت سوره شود، در این صورت استجباب آن را می‌رساند و در این هنگام، دعای مستحب اراده می‌شود. مرحوم مجلسی مطرح می‌کند که: «شیخ ما به این وجه اشاره کرده است؛ گفت: اگر مراد قرائت و دعایی باشد که بعد از نماز در تعقیب نماز است، پس اشکالی ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۶۰۹/۳).

۸. چه بسا گفته می‌شود: اراده، خلاف ظاهر است. درحالی که برتری مستحب بر واجب بعید نیست (همان).

۹. کاشف الغطاء (۱۴۲۳ق)، افضلیت دعا بر قرآن را بر فصیح‌تر و پیداتر بودن دعا در بندگی و برتر بودن آن در فروتنی و خشوع حمل می‌کند و معتقد است که قرآن از لحاظ کلام برتر است و ذکر مقام را بالا می‌برد. به این اعتبار بین اخبار را جمع می‌کند (۸۵).

۱۰. آیه الله مکارم شیرازی (۱۳۵۳ش) معتقد است که در یک تحلیل کوتاه می‌توان به عمق مفاد این احادیث رسید. لذا از شش جهت، این روایت را تحلیل می‌کند.

«از یک سو بهترین سرمایه برای یک انسان، شناخت پروردگار است که دعا انسان را به این مسیر دعوت می‌کند.

از سوی دیگر انسان هنگام دعا کردن، خود را نیازمند معبود دیده و در برابر او فروتن می‌شود و کبر و غرورش را که همه بدبختی‌ها و مجادله در آیات خدا را به دنبال دارد، کنار می‌گذارد.

از سوی سوم پی می‌برد که تمامی نعمات از جانب خدا به او رسیده و رابطه عاطفی انسان با معبودش به این واسطه محکم می‌گردد.

از سوی چهارم بنده در پی درخواست از معبود خود را نیازمند و خدا را بی‌نیاز می‌بیند و این نیازمندی انسان، فرمان‌برداری از معبود بی‌نیاز را به دنبال دارد.

از سوی پنجم انسان می‌داند که برای استجابت دعایش شرایطی چون اخلاص در نیت و عمل و پشیمانی و توبه از گناه و حتی رسیدگی به حاجات نیازمندان را باید فراهم کند و این شرایط به خودسازی او کمک می‌کند و در راه تربیت نفس خویش حرکت می‌کند.

از سوی ششم همین که انسان دعا می‌کند بدین معناست که به اجابت آن امیدوار است و امیدواری به انسان، اعتماد به نفس داده و هم‌چنین باعث تلاش و کوشش او در مسیر خواسته‌اش می‌شود» (۱۶۶/۲۰).

۱۱. حبیب الله فرحزاد (۱۳۹۲ش) با استناد به گونه اول این روایات ذکر می‌کند که بهتر از دعای صلوات، دعایی وجود ندارد؛ چرا که امام رضا علیه السلام آن را به عنوان بهترین دعا معرفی کرده‌اند و از طرف دیگر، حتی دعا را برتر از قرائت قرآن می‌دانند. پس می‌توان چنین استدلال کرد که صلوات از قرائت قرآن برتر است (۲۲ و ۲۳).

شکی نیست که در حالت دعا، فروتنی و تضرع وجود دارد و این باعث نزدیکی به حضرت حق می‌شود؛ اما این توجه و اهمیت دعا را قرآن یادآور می‌شود و بیان می‌کند که: ﴿اگر دعای شما نباشد، پروردگارم به شما توجهی نمی‌کند﴾ (فرقان: ۷۷). استناد به آیات قرآن در این روایات از طرف معصوم، نشان از آن دارد که اصل و اساس را باید قرآن قرار داد و به دستورهایش پایبند بود و یکی از آنها توجه به دعاست.

نکته حائز اهمیت دیگری که از تأمل در روایت به دست می‌آید این است که امام در ابتدا جواب صریحی به سؤال راوی نمی‌دهد و شاید از جانب امام این ترس وجود داشته که افراد به یکی از آنها اکتفا کرده و دیگری را رها کنند؛ لذا می‌فرماید: هر دو خوب است هم دعا و هم قرآن (فرحزاد، ۱۳۹۳ ش: ۱۱۲).

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که بهترین وجه در پذیرش این روایت، دیدگاه کاشف الغطاء است که بین اخبار را جمع می‌کند و هر دو را از طرفی، برتر می‌داند.

نتیجه‌گیری

در میان اخبار اهل بیت علیهم‌السلام روایاتی در باب برتری دعا بر قرائت قرآن وارد شده است که از نظر سند به سه گونه تقسیم می‌شوند. گونه اول، روایتی که بدون سند از امام صادق علیه‌السلام ذکر شده است. گونه دوم، روایتی که با سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است و گونه سوم، حدیثی که با سند ضعیف از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است. علاوه بر گزارش سند این روایات، نقل‌های مختلف آن نیز در این نوشتار بیان شده تا اتحاد مضمون این روایات علی‌رغم اختلاف‌های بیانی آنها آشکار شود. بنابراین از آن‌جا که یکی از این نقل‌ها سند صحیحی دارد می‌توان آن را بر سند ضعیف ترجیح داد و پذیرفت.

از نظر محتوا نیز دیدگاه عالمان در مورد متن حدیث بیان شد که از بین دیدگاه‌های مطرح شده چنین به نظر می‌رسد که بهترین دیدگاه، نظر کاشف الغطاء است که بین اخبار را جمع می‌کند.

كتابنامه

* قرآن كريم.

١. ابن عساكر، على بن حسن، (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢. ابن إدريس حلّی، محمد بن منصور، (١٤١٠ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، دوم.
٣. ابن طاووس حلّی، على بن موسى، (١٤٠٦ق)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
٤. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (١٤٠٧ق)، عدّة الداعي و نجاح الساعي، بيروت: دارالكتب العربي، اول.
٥. ابن داوود، حسن بن على، (بی تا)، الرجال، بی جا: منشورات الشريف الرضى.
٦. بحرانی، شیخ یوسف، (بی تا)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
٧. برقی، ابوجعفر، (بی تا)، الطبقات الرجال، بی جا: منشورات جامعة طهران.
٨. تهرانی، محمد، (١٣٩٤ش)، دائرة المعارف مشاهیر، بی جا: میراث ماندگار، اول.
٩. خارج فقه مقارن، (بی تا)، بی جا: بی نا.
١٠. خوئی، سید ابوالقاسم، (١٤٠٩ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: دفتر آية الله العظمی الخوئی، چهارم.
١١. راوندی، سعید بن هبة الله، (١٣٦٦ش)، الدعوات، تحقیق: موحّد ابطحی اصفهانی، قم: مدرسة الإمام المهدي، اول.
١٢. سبجانی، جعفر، (بی تا)، موسوعة طبقات الفقهاء، بی جا: لجنة العلمية فی مؤسسة الإمام الصادق (ع).
١٣. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقیق: شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بيروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴. _____ (بی‌تا)، هدایة الأئمة إلى أحكام الانتماء، بی‌جا: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۵. شیخ بهائی، محمد بن حسین، (بی‌تا)، حبل المتین فی إحکام أحكام الدین، قم: منشورات مکتبة بصیرتی.
۱۶. طباطبائی، سید محسن، (۱۳۹۱ق)، مستمسک العروة الوثقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چهارم.
۱۷. طبرسی، رضی الدین، (بی‌تا)، مکارم الأخلاق، تحقیق: محمدحسین اعلمی، بی‌جا: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۴ش)، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۹. _____ (۱۴۱۵ق)، الرجال، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول.
۲۰. _____ (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، بی‌جا: مؤسسه الفقاهة، اول.
۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، اول.
۲۲. _____، (۱۴۱۷ق)، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، بی‌جا: مؤسسة الفقاهة، اول.
۲۳. فرحزاد، حبیب الله، (۱۳۹۲ش)، سیری در فضائل و آثار صلوات، قم: نشر عطش.
۲۴. _____ (۱۳۹۳ش)، شرح صدر در سيرة پیامبر، قم: طوبای محبت.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی ﷺ.
۲۶. قاسم‌پور، محسن و حسین ستّار، (۱۳۸۹ش)، فرهنگ اصطلاحات درایة الحديث و رجال، تهران: هستی نما، اول.
۲۷. کشّی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ش)، اختیار معرفة الرجال، تلخیص: محمد بن الحسن طوسی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الأصول من الكافي، تحقيق: على أكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلامية، پنجم.
۲۹. كفعمي، ابراهيم بن علي، (۱۴۰۵ق)، المصباح - جنة الأمان الواقية وجنة الايمان الباقية، قم: دارالرضي، دوم.
۳۰. مكارم شيرازي، ناصر، (۱۳۵۳ش)، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۳۱. مجلسي، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: مؤسسة الوفا.
۳۲. _____، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، تحقيق: مهدي رجائي، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، اول.
۳۳. مجلسي، محمدتقي، (بی تا)، روضة المتقين، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور، دوم.
۳۴. مغربي، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، دوم.
۳۵. منسوب به امام رضا، علي بن موسى عليه السلام، (۱۴۰۶ق)، الفقه الرضا، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، اول.
۳۶. نجاشي، احمد بن علي، (بی تا)، رجال، محقق: سيّد موسى شبيري زنجاني، بی جا: مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۷. نجفی جواهری، محمدحسن، (۱۳۶۲ش)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، تحقيق: عباس قوچانی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم.
۳۸. نجفی، هادی بن عباس، (۱۴۲۳ق)، هدی المتقین إلى شریعة سید المرسلین، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، اول.
۳۹. نوری، میرزا حسین، (بی تا)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.